

## یورش تیمور به شام (۸۰۳هـ): زمینه‌ها و علت‌ها<sup>۱</sup>

شهربانو نظریان

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

معصومه‌علی پنجه<sup>۲</sup>

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

هادی عالم‌زاده

استاد بازنشسته گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

### چکیده

تیمور گورکانی (حک. ۷۷۱-۸۰۷هـ) در سومین مرحله از یورش‌های خود، یورش هفت ساله، در ۸۰۳هـ به شام لشکر کشید. در این مقاله زمینه‌ها و علل لشکرکشی تیمور به شام بررسی شده، مسئله‌ای که به جنبه‌های گوناگون آن در پژوهش‌های پیشین توجهی نشده است. در سیاست‌های توسعه‌طلبانه و دین‌مدارانه تیمور یورش به سرزمین‌های شام و مصر در اولویت نبود. او بارها کوشید با نامه‌نگاری و دیپلماسی نظر ممالیک را به ایجاد روابط مسالمت‌آمیز جلب کند؛ واکنش ممالیک به پیشنهادهای تیمور، دور از تدبیر و آداب دیپلماتیک بود. راهبرد کلان ممالیک در مواجهه با تیمور، نه صلح و نه جنگ بود، در حالی که تیمور در پی برقراری رابطه سیاسی و اقتصادی و حداکثر پذیرش دست‌نشاندهی از سوی ممالیک بود. ممالیک نه تنها به مکاتبات تیمور روی خوش نشان ندادند، بلکه ایلچیان او را کشتند و بارها به درخواست تیمور برای آزادی یکی از سرداران اش واقعی نهادند. در این شرایط بود که تیمور به شام حمله کرد و در شهرهای آن به‌ویژه دو شهر اصلی آن‌جا، حلب و دمشق، دست به کشتار و ویرانی زد.

**کلیدواژه‌ها:** تیمور و ممالیک، یورش تیمور به شام، برقوق و تیمور، فرج و تیمور.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۸

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): [panjeh@srbiau.ac.ir](mailto:panjeh@srbiau.ac.ir)

## مقدمه

برتراند دی میگنانلی (د. ۱۴۵۵ یا ۱۴۶۰ م.)<sup>۳</sup> بازرگانی ایتالیایی که در هنگامه یورش تیمور به شام در بیت المقدس حضور داشته و به تعبیر فیشر «نخستین و دقیق ترین منبع لاتین و اروپایی» درباره یورش تیمور به شام است (Fischel, 1956: 208)، در وصف تیمور و انگیزه او از حمله به شام چنین آورده است:

«در این جا اعمال یکی از شرورترین انسان ها به نام تیمور لنگ در نواحی سوریه و ترکیه و نیز وحشتناک ترین ویرانی به ثبت رسیده است که آه از نهاد هر کس بر می آورد!... در اکتبر سال ۱۴۰۰ مردی قدرتمند و فرومایه، فرماندهی بزرگ، به نام تیمور لنگ، که به تیموری یا تیمورساغ<sup>۴</sup> ملقب بود، از سرزمینش به نام «نیمه شمالی» یعنی منطقه ای بین شمال و شرق خیلی دورتر از سرزمین تاتارها به سوریه و مصر آمد و سودای قلمرو سلطان آن جا را در سر داشت» (Fischel, 1956: 208-209).

آیا توسعه طلبی و کشورگشایی تنها انگیزه و علت لشکرکشی تیمور به شام بود؟ یا زمینه ها و علت های دیگری نیز در بررسی چرایی یورش او به این ناحیه می توان یافت؟ این مقاله به بیان و تبیین این زمینه ها و علت ها می پردازد.

### 3. Bertrando de Mignanelli

عنوان گزارش برتراند دی میگنانلی «زندگانی تیمور لنگ» (*Vita Tamerlani*) است. به هنگام محاصره دمشق توسط تیمور لنگ در ۱۴۰۰ م دی میگنانلی در بیت المقدس به سر می برد. در آن جا خیر ویرانی دمشق به دست سپاهیان تیمور را شنید؛ از این روی به لشکر در حال فرار سلطان فرج پیوست و به قاهره و سپس اسکندریه گریخت. دو سال بعد در ۱۴۰۲ م زمانی که تیمور دمشق را ترک گفته بود، از راه قبرس به دمشق بازگشت. وی از مشاهده نابودی و ویرانی چنان شهر عظیمی در بهت و حیرت فرورفت. به نوشته فیشر، وی که عربی را به خوبی می دانست، به نظر می رسد اطلاعات خود را از مطلعان قابل اعتمادی که خود شاهد حوادث بوده اند، شنیده و نوشته است

(Fischel, 1956: 206-208).

### 4. Tomorbey/Tomorasach

### پیشینه پژوهش

مطالعات عربی و فارسی، درباره تیموریان و ممالیک، بنابر ویژگی عمومی این دست آثار، در چند صفحه‌ای به یورش تیمور به شام پرداخته‌اند (مثلاً نک. شبارو، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۲؛ قاسم، ۱۳۹۶: ۱۳۸؛ میرجعفری، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۷؛ رفیعی، ۱۳۹۰: ۳۳۲-۳۳۹). کاستی این دست آثار این است که در مطالعات ایرانیان تنها به منابع فارسی و در مطالعات عربان فقط به منابع عربی تکیه شده و در نتیجه هریک از این دو دسته خود را از اطلاعات ارزشمند مندرج در منابع گروه دیگر محروم ساخته‌اند.

در زبان فارسی ایمن ابراهیم شریده (۱۳۸۴ش) در روابط سیاسی ایران عهد تیموریان با مصر و شامات عهد ممالیک بیش از دیگران به یورش تیمور به شام پرداخته؛ اما کار او دارای ضعف‌هایی اساسی است، از جمله: رونویسی‌های بسیار از منابع در چندین صفحه پی‌درپی و گاه بی‌نشانه‌ای از آغاز و انجام منقولات (مثلاً نک. شریده، ۱۳۸۴: ۷۷-۹۰)؛ گسیختگی و درهم آمیختگی مطالب، چندان که به تقدم و تأخر رویدادها و موضوعات انجامیده؛ افزون بر این‌ها نه گزارشی یکدست و روشن از وقایع به دست داده و نه تبیین و تحلیلی درست و عمیق از آن‌ها.

آن. اف. برادبریج<sup>۵</sup> در پژوهش درخشان خود، پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی - مغولی، (۲۰۰۸؛ ترجمه فارسی: ۱۳۹۹ش) به کشمکش ایدئولوژیک ۱۵۰ ساله در رویارویی مغولان با ممالیک پرداخته و با دقت و موشکافی تحسین‌برانگیزی چگونگی خلق این ایدئولوژی‌ها و دگردیسی‌های آن‌ها را بررسی کرده است. بررسی روابط خارجی مغولان و تیمور با ممالیک و رویدادهای سیاسی و نظامی مرتبط با آن در دستور کار برادبریج قرار نداشته و از این روی او به زمینه‌ها و علت‌های یورش تیمور به شام نپرداخته است.

در زبان عربی الاء جادالله نهبان الشاهین القاضی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان حمله تیمورلنک علی بلاد الشام ۸۰۳هـ / ۱۴۰۱م (جامعه بیرزیت، ۲۰۱۶م) موضوع

این مقاله را بررسی کرده است، اما پژوهش او چند اشکال عمده دارد: نخست آن که نه تنها منابع فارسی را ندیده، بلکه با منابع عربی نیز مواجهه‌ای نقادانه نداشته و کاملاً جانبدارانه روایت آن‌ها را پذیرفته است. دیگر آن که بیشتر نوشته‌ها و رونویسی و نقل از منابع است و از این روی عمدتاً از توصیف فراتر نرفته و تبیین و تحلیلی جامع و دقیق از موضوع به دست نداده است.

به تازگی (۲۰۱۹م) میکله برناردینی<sup>۶</sup> در مقاله‌ای با عنوان «وصف نظام الدین شامی از لشکرکشی تیمور به شام»، گزارش نظام الدین شامی از یورش تیمور به شام را بازخوانی و تبیین کرده و درباره این منبع مهم فارسی نکته‌های ارزنده‌ای به دست داده؛ اما به مسئله زمینه‌ها و علل یورش پرداخته است. در همه این مطالعات اشاراتی به زمینه‌ها و علل یورش تیمور به شام شده، لیکن جوانب مختلف مسئله و هدفی که مقاله ما در پی بررسی آن است، با دقت و به تفصیل کاویده نشده است.

#### «ایدئولوژی تسخیر»<sup>۷</sup> تیمور

بنابر تبیین و تحلیل بناتریس فوربس منز، تیموری پژوه برجسته، تیمور «فتوحاتش را به مثابه تلاشی در جهت حفظ و بسط اسلام، و همچنین احیای نه فقط نوعی از نظام جغتایی، بلکه گونه‌ای نظام جهانی چنگیزی توصیف می‌کرده» است (Manz, 1998: 111). ایدئولوژی تیمور به ترتیب با منافع و میراث خاندان‌های اوگتایی، جغتایی و تویایی در پیوند بود. این ایدئولوژی اگرچه با حقایق تاریخی ثبت و ضبط شده در بسیاری از وقایع نگاری‌های شناخته شده در تضاد است، اما با هدف اصلی سیاسی و نظامی تیمور هم سویی و سازگاری مبنایی دارد. هدف او احیای نظام جهانی چنگیزی به صورتی بود که در ذهن داشت. این اندیشه در

6. Michele Bernardini

7. The Ideology of Conquest

تیمور برای توجیه لشکرکشی‌های گسترده خود به شرق و غرب جهان نیازمند صورت‌بندی‌ای تازه از باورها و اندیشه‌های رایج در دو سنت ترکی-مغولی و اسلامی بود که ب. ف. منز از آن به عنوان «ایدئولوژی تسخیر/فتح» تعبیر می‌کند.

عرصه جهانی، به معنای احیای قدرت چنگیز در همه سرزمین‌های زیر قدرت او و جانشینانش از چین تا مرزهای اروپا بوده و همچنین به معنای نوعی پیوند با تمامی خاندان‌های چنگیزی که مشتمل بر ایلخانان تولیایی بوده است (Manz, 1998: 114).

از سوی دیگر تیمور بسیاری از کارزارهایش را با دعوی یا به قصد برقراری نظام دینی به راه می‌انداخت. کارزارهای او بر ضد پادشاهان گرجستان، سادات شیعه آمل در مازندران، و نامسلمانان سر راهش به سمت هندوستان را هم برای صیانت از شریعت و یا به عبارتی دیگر نوعی غزا در دین قلمداد می‌کرده است و حتی در توجیه کارزار تیمور بر ضد عثمانیان نیز به احکام دین تمسک جسته است (Manz, 1998: 111-112). به هر روی تیمور با گره زدن مقاصد دینی اسلامی با منافع دنیای مبتنی بر سیاست توسعه طلبانه چنگیزی در حکمرانی جهانی، عرصه‌ای وسیع برای تاخت و تاز نامحدود خود تعریف و عرضه کرده بود.

بر پایه این ایدئولوژی، حفظ و بسط اسلام در کارزارهای او در هندوستان و گرجستان موجب و مقبول به نظر می‌رسد، چنان‌که مدعای چنگیزی او در مورد ایران، مغولستان، نواحی استپی و حتی چین نیز توجیه پذیر می‌نماید؛ زیرا او در واقع به عنوان حافظ نظام شریعت اسلام و یاسای مغولی خود را مجاز و محق می‌دانست. او به قصد یا نیت مجازات خطاکاران، راهزنان، کافران، از دین برگشتگان و یا خاندان‌های نوکیسه قدرت یافته در سرزمین‌های اصالتاً مغولی به این سرزمین‌ها یورش برد (Manz, 1998: 114). اما تسخیر شامات و مصر، که هیچگاه جزو قلمرو مغولان نبوده و سرزمین نخستین گروندگان به اسلام، غازیان و مبلغان این آیین بودند، هیچ توجیهی شرعی و عقلی نداشت. در شام و مصر، برعکس این ممالیک بودند که در پی «تجدید نقش حیاتی در حمایت از اسلام و جلوه دادن تیمور به عنوان دشمنی کافر همچون ایلخانان نخستین» بودند (برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۴۰) اما این هم‌آوردجویی آن‌ها با تیمور صرفاً کاربردی تبلیغاتی، دینی و سیاسی، داشت و به دلیل ضعف نظامی و اقتصادی توان درگیری با تیمور را نداشتند.

### ممالیک برجی و مسئله تیمور

برآمدن تیمور و یورش او به سرزمین‌های اسلامی هم‌زمان با دگرگونی و جابه‌جایی قدرت در سلطنت ممالیک بود. در دهه‌های پایانی سده هشتم هجری شاخه نخست ممالیک، دولت ممالیک بحری (حک ۶۴۸-۷۸۴هـ)، فروافتاده و شاخه دوم، دولت ممالیک برجی (حک ۷۸۴-۹۲۳هـ)، سربرآورده بود. پایه‌گذار دولت برجیان ملک ظاهر سیف‌الدین بُرجی چرکسی، ملقب به بَرقوق بود که دو بار (حک بار اول: ۷۸۴-۷۹۱هـ؛ بار دوم: ۷۹۲-۸۰۱هـ) حکمرانی کرد. پس از او پسرش ناصر فرج هم دو بار (حک بار اول: ۸۰۱-۸۰۸هـ؛ بار دوم: ۸۰۸-۸۰۹هـ) به سلطنت رسید. این جابه‌جایی قدرت در شام و مناطق پیرامون آن با مخالفت‌هایی روبه‌رو شده بود. دو تن از مهم‌ترین مخالفان سلطان فرج، امیر مُنطاش نایب مَلَطِیّه و امیر یَلْبُغا ناصری نایب حَلَب بودند که رهبری شورشیان مملوکی علیه برقوق را برعهده داشتند. کار این دو چندان بالا گرفت که سپاه سلطان را در دمشق شکست دادند و به قاهره راندند و برقوق را دستگیر و به قلعه کَرک تبعید کردند (مقریزی، ۱۹۷۱: ۶۱۶/۲-۶۰۳). چندی بعد میان یَلْبُغا ناصری و مُنطاش اختلاف درگرفت؛ برقوق آزاد شد و از کَرک بیرون آمد و پس از شکست سپاه مخالفان، در چند نبرد، در ۷۹۲هـ پیروز مندانه وارد قاهره شد (مقریزی، ۱۹۷۱: ۷۰۴/۲).

به‌رغم از هم پاشیدگی و چنددستگی در دولت مملوکی، سلطان و امیران مملوکی به قصد پیگیری تحرکات تیمور در ایران و عراق، جاسوسانی با فرماندهی یکی از امیران برای کشف خبرهایی از تیمور به شرق گسیل داشتند. آن‌ها در ۷۸۶هـ با خبر پیروزی‌های تیمور به قاهره بازگشتند (ابن فرات، ۱۹۳۶: ۳۲۴/۹). خبر حاکی از آن بود که تیمور قرامحمد (حک ۷۸۲-۷۹۱هـ)، امیر قراقویونلو و حاکم تبریز، را وادار به عقب‌نشینی کرده و شهرهایی، از جمله آمد و مَلَطِیّه را تسخیر کرده‌است (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۲۴۷/۱۱؛ ویه، ۱۳۷۸: ۱۵۴/۳). از آن سوی، شبکه جاسوسان تیمور نیز در قلمرو ممالیک فعال بودند و یکی از این شبکه‌ها در حلب در ۷۸۹هـ شناسایی شد (ابن فرات، ۱۹۳۶: ۱۲/۹-۷). هفت سال پس از آن،

جاسوسان دیگری که بین حلب و قاهره در آمدوشد بودند، به دام افتادند؛ بنابراین روایت منابع عربی در ربیع الاول ۷۹۶هـ مقامات مملوکی شام، هفت تن از جاسوسان تیمور را در جامه بازرگانان دستگیر کردند (مقریزی، ۱۹۷۱: ۸۰۲/۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۴: ۴۷۴/۱). نخستین رویارویی غیرمستقیم تیمورلنگ با ممالیک پیش از ۷۹۶هـ بود که به مقابله با بعضی از تصمیمات و اقدامات سلطان یا امیران مملوکی در سرزمین شام محدود می‌شد و در واقع پاسخی بود به تحرکات احتیاطی نیروهای تیمور که در مناطق غربی مرزهای قلمرو خود در عراق یا ایران انجام می‌دادند. همچنین سلطان برقوق، با رسیدن خبر پیشرفت لشکر تیمور در ایران در ۷۸۹هـ شماری از فرماندهانش را برای انجام برخی از اقدامات دفاعی به شام گسیل داشت (ابن فرات، ۱۹۳۶: ۱۲/۹؛ ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۲۴۷/۱۱).

کشمکش برقوق با تیمور در سطحی دیگر نیز جریان داشت. تحرکات و اقدامات تیمور باعث شد که ممالیک بار دیگر خود را به‌عنوان حامیان حکومت‌های محلی شرق قلمرو خود، در عراق، آناتولی و غرب ایران، مطرح سازند و سلطه منطقه‌ای ممالیک بر این مناطق را احیاء یا تقویت کنند (نک. برادبریج، ۲۳۷ به بعد).

یورش‌های تیمور، برقوق و دولت مردان مملوکی را ناگزیر ساخت که «نقش حیاتی خود در حمایت از اسلام و دشمنی با کافران» را چنان‌که پیش‌تر گفته شد، بازتعریف کنند. در نتیجه دیگر فرمانروایان محلی منطقه حائل میان قلمرو ممالیک با تیمور که هر لحظه بیم یورش تیمور به قلمرو خویش را داشتند، بر آن شدند که «به امید دریافت حمایت از برقوق در برابر تیمور سرسپردگی خود به سلطان را تجدید کنند یا برای اثبات وفاداری خود نسبت به یاری وی بشتابند» (برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۴۰). برقوق از تجارب تاریخی مملوکان در مقابله با تیمور بهره گرفت؛ و خود را به‌عنوان «حمایتگر و میزبان شاهانه» فرمانروایان بازشناساند (برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۴۰).

یکی از فرمانروایان محلی که تحت حمایت برقوق قرار گرفت و از او شاهانه میزبانی شد، سلطان احمد جلایری (حک ۷۸۴-۸۱۳هـ) بود. احمد جلایری پس از یورش تیمور به

بغداد در ۷۹۵هـ، از برابر سپاه او گریخت و به قلمرو ممالیک وارد و با استقبال برقوق مواجه شد (ابن فرات، ۱۹۳۶: ۳۴۷/۹-۳۴۴). به روایت حافظ ابرو «گماشتگان او [برقوق] که در حلب بودند سلطان احمد را استقبال کردند و اکابر حلب با پیشکش و نثار پیش سلطان احمد آمدند و او چندگاه در حلب بود [و] به موجب حکم سلطان عادل برقوق هر چه مایحتاج سلطان احمد و نوکران و متعلقان او بود مجموع مرتب و مهیا داشتند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۹۶/۲). در قاهره نیز پذیرایی باشکوه و بی سابقه‌ای از احمد جلایری شد: «برقوق به نفس خود استقبال او نمود و صدوسی اسب تازی و سی و سه جامه طلادوزی با دیگر ااث و امتعه پیشکش سلطان احمد کردند و او را نزدیک رود نیل به موضعی که هوای خوش داشت فرود آورد و هر چه در بایست بود از مفروش و ملبوس و مطعم درخور همت پادشاهانه پیش سلطان احمد فرستادند» (ابن فرات، ۱۹۳۶: ۷۹۷/۹-۷۹۶). برقوق این گونه مخالفت خود را با تیمور آشکار ساخت (ابن فرات، ۱۹۳۶: ۳۶۸/۹-۳۶۶؛ مقریزی، ۱۹۷۱: ۸۰۱/۲-۷۹۹؛ برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۵۵-۲۵۴). افزون بر سلطان جلایری که به ممالیک پناه برد، در کشمکش میان تیمور و برقوق، غالب حاکمان محلی غرب ایران، عراق و آناتولی نیز به برقوق اعلام وفاداری کردند و حتی به نام او سکه زدند (برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۴۹-۲۴۲).

### گشتن ایلچیان

تا پیش از یورش به شام در ۸۰۳هـ، چند سالی تیمور با نامه‌نگاری در حفظ روابط با ممالیک می‌کوشید. بنابر گزارش مقریزی (د. ۸۴۵هـ) و ابن قاضی شهبه (د. ۸۵۱هـ) نخستین بار تیمور در ۷۸۷هـ نامه‌ای به سوی سلطان مملوک بُرجی، ملک ظاهر برقوق فرستاد و برقوق هم او را پاسخ داد (مقریزی، ۱۹۷۱: ۵۳۷/۲؛ ابن قاضی شهبه، ۱۹۷۷: ۱۳۹/۳). در منابع فارسی هیچ اشاره‌ای به این مکاتبه نشده و در این دو منبع عربی هم درباره محتوای نامه‌ها چیزی نیامده است (برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۴۲؛ Bernardini, 2019: 383).



دومین بار در ۷۹۵هـ<sup>۱</sup>، زمانی که تیمور در بغداد بود، «جمعی مردم فرزانه و بیلاکات [هدیه‌ها] پادشاهانه» را به سرپرستی شیخ ساوهای<sup>۹</sup> که از «خاندان‌های» قدیم بود و به نفس خود بزرگ‌منش و شریف» با نامه‌ای به درگاه برقوق فرستاد.<sup>۱۰</sup> از این نامه چند نسخه، اگر چه ناقص، در دست است (نک. برادبریج، ۲۵۱، پاورقی ۱). لحن تیمور در این نامه آشتی/مسالمت جویانه است. او ضمن اشاره به پیشینه روابط مغولان/ایلخانان با ممالیک به صراحت تقاضای «رعایت حق همسایگی» و «دوستی» می‌کند «تا بعد از این ایلچیان از هر دو طرف در آمدوشد باشند و بازرگانان هر دو مملکت راه گشاده دارند و این معنی موجب آسایش خلق و ایمنی راه‌ها باشد» (شامی، ۱۳۶۳: ۲۲۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۰۴/۲؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۷۳۷/۱؛ سمرقندی؛ ۱۳۸۳: ۸۴۰/۲)؛ و نامه با آرزوی برقراری دوستی بین دو طرف، با این عبارت، پایان می‌پذیرد: «اکنون چون مقتضای خاطر انور و مستدعای ضمیر از هر آن است که بین الجانبین مواد محبت و مودت مترادف و متضاعف باشد و از میانم نتایج آن جهانیان بهره‌مند شوند و میان مسلمانان منافع معاملات داد و ستد تیسیر پذیرد...» (نوایی، ۱۳۵۶: ۷۹).

واکنش برقوق با حاملان نامه تیمور خصمانه و دور از آداب دیپلماسی بود. هنگامی که فرستادگان تیمور به رَحَبَه رسیدند، میان آن‌ها و نایب رَحَبَه درگیری لفظی درگرفت. گفته شده هیئت اعزامی تیمور از او خواسته بود که نام تیمور بر سکه‌ها ضرب شود (ابن صصری، ۱۴۳۵: ۱۶۲). برقوق از قاهره فرمان داد فرستادگان را در رَحَبَه نگه داشته و به آن‌ها اجازه رفتن به دمشق یا قاهره را ندهند، بلکه «بی سابقه و موجب عداوتی قدیم» که شیخ ساوهای را «با جمیع

۸. تاریخ ۷۹۳ «ثلاث و تسعین و سبعمائه» که در زبده‌التواریخ آمده، قطعاً نادرست است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۰۴/۲).

۹. شیخ بهاء الدین ساوجی، «از کبار سالکان عراق عجم» (نوایی، ۱۳۵۶: ۱۰۷) و «از ملازمان و ندمای امیر ولی استرآبادی بود که پس از تسخیر مازندران و فرار امیر ولی شیخ ساوهای به تیمور پیوست. او مردی هترمند بود» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۰۴/۲).

۱۰. نوایی (۱۳۵۶: ۷۵) بر این نظر است که این «نامه تیمور به فرج پسر برقوق است. چه برقوق در همان اوان مرد!»

ملازمان او بکشند» (شامی، ۱۳۶۳: ۲۲۲-۲۲۱؛ ابن صصری، ۱۴۳۵: ۱۶۲؛ ابن فرات، ۱۹۳۶: ۳۶۲/۹؛ ابن شحنه، ۱۴۱۷: ۲۹۶؛ مقریزی، ۱۹۷۱: ۹۷۹/۳). آن‌ها چهل تن بودند (ابن فرات، ۱۹۳۶: ۳۶۲/۹) و هنگام خواب کشته شدند، جز یکی از آنان که با هدایا از راه دمشق به قاهره فرستاده شد (ابن صصری، ۱۴۳۵: ۱۶۲). گفته شده برقوق این کار را به اغوای سلطان احمد جلایری انجام داد. اقدامی خلاف عرف، زیرا «رنجانیدن ایلچی به هیچ قاعده و رسم از قواعد شرعی و سیاسی و رسوم مملکتی و ملی روا نیست» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۰۴۱/۲). برای مورخان ایرانی این کشتار یادآور «حکایت پادشاه جهانگیر، چنگیزخان، با سلطان محمد خوارزمشاه و کشتن ایلچی و بازرگانان» بود (شامی، ۱۳۶۳: ۲۲۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۰۴/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۴۱/۲-۸۴۰). آن. اف. برادبریج درست می‌گوید که این رفتار برقوق «تهاجمی و بی‌سابقه بود؛ حتی سفارت‌های ستیزه‌جویانه ایلخانی نیز دست‌کم تا دمشق سفر می‌کردند (با محافظت شدید) و تنها قُطُر سفیران را کشته بود» (برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۵۴).

برخی بر این نظرند که کشته شدن سفیران تیمور به دست ممالیک دلیل لشکرکشی تیمور به شام بوده است (رفیعی، ۱۳۹۰: ۳۳۲؛ منز، ۱۳۸۴: ۲۴). روشن است که در میان ایلچیان شیخ ساوه‌ای نزد تیمور جایگاه والا و ویژه‌ای داشته؛ شرف‌الدین علی یزدی در وصف او آورده: «شخصی هنرور فاضل اصیل از مشایخ ساوه- که دزاعه حسب عالی را به طراز فضایل و معالی آراسته بود» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۴۰/۲). تیمور خود نیز در سومین نامه به برقوق «با خشمی برخاسته از سنت‌های چنگیزی و اسلامی» (برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۵۶) این کشتار را یادآوری می‌کند: «وَقَدْ قَتَلْتُمُ الْعُلَمَاءَ وَعَصَيْتُمُ رَبَّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَأَرْقُتُم دَمَ الْأَشْرَافِ / تو علماء را کشتی و در برابر پروردگار آسمان و زمین عصیان ورزیدی و خون اشراف [بازماندگان پیامبر] را ریختی» (مقریزی، ۱۹۷۱: ۸۰۴/۳؛ ابن فرات، ۱۹۳۶: ۳۷۲/۹). همچنین در نامه‌ای که پس از مرگ برقوق به سلطان عثمانی، بایزید ایلدرم (بایزید اول؛ حک ۷۹۱-۸۰۵هـ) که پس از مرگ برقوق نگاشته شده، بار دیگر از این واقعه چنین یاد می‌کند:

«فاما صورت مکاوحتی که در میان ما و والی مصر که از دار فنا رحلت کرده‌است (إِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ)» [قصص، آیه ۳] واقع شده آن جناب را معلوم است که در آن قضیه شرعاً و عقلاً و عرفاً ما مُحِقِّ و ایشان مُبْطِل اند و چنانچه شهرت یافته‌است نوکران نیک ما را، مُقَدِّم ایشان شیخ بهاء الدین ساوجی، که از کبار سالکان عراق عجم و به انواع کمالات آراسته بود و شرف حسب و نسب با کرامت صلاح و سداد انضمام یافته، از کمال قصور و عدم وقوف بر آیین جهانبانی و رسوم جهاننداری، تمامی ایشان را به درجه شهادت رسانیدند «رَجَسَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ [مانده، آیه ۹۳]» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۰۶). درست است که برقوق دریافته بود که این «سلطنت مقتدری که در شرق در شرف تکوین است چه خطرهایی برای او در بردارد» (گروسه، ۱۳۷۹: ۷۴۱)؛ اما این که کشتن رسولان «برخورد دوران‌دیشانه سلطان برقوق» (شریده، ۱۳۸۴: ۷۷) دانسته شود، سخنی شگفت‌انگیز است، چرا که روند رویدادها نشان داد که این عمل تا چه میزان بی‌تدبیرانه و دور از اندیشه بوده‌است.

### تیمور و احیای خاطره مغولان

سومین نامه تیمور به برقوق در ۷۹۶هـ. به دست برقوق رسید. این نامه همراه با شمشیر و تیردانی بود که «بی تردید [نمایش] چالشی برای جنگ بود» (برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۵۶). نکته شگفت‌انگیز در باب این نامه این است که در واقع رونوشتی از نامه‌ای بود که ۱۳۰ سال پیش‌تر هلاکو خان مغول برای سلطان ایوبی ناصر یوسف (حک ۶۴۸-۶۵۸هـ) و سلطان مملوک بحری مظفر قُطُز (حک ۶۵۷-۶۵۸هـ) فرستاده بود (ابن عربشاه، ۲۵۳۶: ۶۷؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۴: ۴۷۴/۱). این اقدام نه از «کاهلی کاتبان تیمور»، بلکه برای «به رخ کشیدن شبح شیوه تهاجمی ایلخانان» به قصد هراس افکنی در دل مملوکان بود (برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۵۷-۲۵۶). این نامه بنا به تعبیر ابن حجر سراسر تهدید و ارعاب بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۴: ۴۷۴/۱). تیمور از سلطان ظاهر برقوق می‌خواست که اعلام ایلی و اطاعت کند و گرنه او را به ارتداد و طغیان متهم و محکوم خواهد ساخت. سلطان ظاهر برقوق سه روز پس از

دریافت نامه تیمور، پاسخ آن را فرستاد (مقریزی، ۱۹۷۱: ۸۰۷/۳-۸۰۵)؛ پاسخی که پس از بسم الله، از آغاز همراه با سرزنش های خشونت بار همراه بود.

«بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت می ستانی، و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی [آل عمران آیه ۲۶]. و درود و سلام بسیار بر آقایمان محمد پیامبر اُمّی و بر یارانش و خاندان و اهل بیتش باد؛ اما بعد به نامه ای که حضرت ایلخانی و مملکت سلطانی مکاتبه نموده است، شما می گوید از خشم او آفریده شده اید و بر کسانی که خشم خداوند بر آنان حلال گشته چیره شده اید. همانا شما معترضان را پیش نمی برید و گریه کنندگان از سختی را حمایت نمی کنید. خداوند رحمت را از قلب های شما برداشته است. این بزرگ ترین نقص شماست. این از ویژگی های شیاطین است نه صفات پادشاهان و این گواهی برایتان کافی است و به آن چه از خودتان توصیف کردید، کفایت می کند» (ابن صصری، ۱۴۳۵: ۱۴۸-۱۴۷). قلقشندی (۱۹۸۷: ۷/۳۳۲-۳۳۴) آورده است که نامه سوم را سلطان برقوق در جمادی الاولی همان سال، ۷۹۶هـ، یعنی بعد از پاسخ نامه قبلی فرستاد. برقوق نه تنها از نامه تهدید آمیز تیمور نهراسید، بلکه مقابله به مثل هم کرد و با تقلید از نامه الناصر یوسف ایوبی به هلاکو «پاسخی زمان پریشانه» به تیمور داد و او را به سخره گرفت (برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۵۷).

### مسئله اُطلامیش

از دیگر عللی که در منابع فارسی برای حمله تیمور به شام ذکر شده، آزاد نکردن اُطلامیش / اتلامیش / اتلمش قوچین بود (شامی، ۱۳۶۳: ۲۲۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۰۴/۲؛ درباره او نک. رفیعی، ۱۳۹۰: ۳۳۲). اُطلامیش / اتلمش قوچین پسر کولتاش (برادر رضاعی / شیرینی) تیمور و عامل او در قلعه اونیک<sup>۱۱</sup> بود که در جنگ با قرايوسف قراقویونلو اسیر و به مصر فرستاده

۱۱. قلعه ای بر سر کوهی و شهری در هشت فرسنگی ارزن الروم (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۴۷).

شده و به دستور برقوق به زندان افتاده بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۴؛ برادبریج، ۱۳۹۹، ۲۶۳-۲۶۲) تیمور بارها خواستار آزادی او شده بود و در یکی از نامه‌هایش به سلطان مملوکی به این خواسته اشاره کرده بود: «به کزات اطلامیش را طلب داشتیم نفرستادید و تعلل و تهاون در آن باب به مرتبه [ای] رسانیدید که عنان عزیمت ما را بدین جانب گردانیدید» (شامی، ۱۳۶۳: ۲۳۱). حتی به این وعده که «اتلمش را بزودی بفرستید تا از گناه ایلچی کشتن بگذرم و دیار شما را به سلامت بگذارم» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۰۴/۲) وقعی ننهادید و «جوابی به صواب نیز ندادید و اتلمش را نفرستادید» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۰۵/۲). افزون بر این در نامه به بایزید ایلدرم یادآوری کرده: «پسر کولتاش اتلامش را مقید و محبوس داشته‌اند چندان که به نصایح و مواعظ التماس تخلیص او کرده شد و فیوج [ایک‌ها] فرستاده مفید و منجیح نشد و فیوج را نیز بر وفق [ضِغْتُ عَلٰی اِبَالَةٍ]<sup>۱۳</sup> بقتل آوردند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۷؛ نوایی، ۱۳۵۶: ۱۰۷). به هر روی اسارت و حبس اتلامیش همچون استخوان لای زخم یکی از مسائل ریشه‌دار و حل‌ناشده در روابط تیمور با ممالیک بود.

### مرگ برقوق و سلطنت فرج

تحولات سیاسی جدیدی در سلطنت ممالیک رخ داد که در برافروختن آتش جنگ با تیمور بی‌تأثیر نبود. بیماری سلطان برقوق در شوال ۸۰۱هـ شدت گرفت؛ از این روی خلیفه عباسی،<sup>۱۴</sup> چهار قاضی مذاهب چهارگانه و دیوانیان را احضار کرد و پسرش، ناصر فرج را به جانشینی برگزید، درحالی که هنوز کودکی بیش نبود (ابن شحنه، ۱۴۱۷: ۲۱۰). مورخان درباره سن وی در هنگام انتصابش از ده سال (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۲۴۰/۱۲) تا سیزده سال اختلاف دارند (ابن ایاس، ۱۴۰۴: ۵۳۷). برقوق که امیر ایتِمَش را به عنوان سرپرست

۱۲. برادبریج اتلامش را کولتاش تیمور دانسته که نادرست است.

۱۳. ای بَلِيَّةٌ عَلٰی بَلِيَّةٍ (المنجد، ذیل «ابل»): گرفتاری روی گرفتاری / غوز بالا غوز!

۱۴. خلیفه عباسی مصر در این زمان متوکل اول (بار سوم خلافت: ۷۹۱-۸۰۸هـ) بود (نک. باسورث، ۱۳۸۱: ۴۵).

تدبیر امور تعیین کرده بود، در ۱۵ شوال ۸۰۱ هـ در شصت سالگی درگذشت (عباس، ۱۹۹۳: ۲۹۹). خبر درگذشت برقوق در هند به تیمور رسید و به تعبیر ابن عربشاه «بدین خبر نشاط فراوان دست داد و چندان شادمان شد که می خواست به جانب شام پرواز کند» (ابن عربشاه، ۲۵۳۶: ۱۰۴).

با مرگ برقوق و به تخت نشستن سلطان خردسال فرج، مشکلات اقتصادی و اجتماعی در مصر رو به فزونی نهاد،<sup>۱۵</sup> و با بروز اختلافات و دسیسه ها و ضعف اقتدار مرکزی، زمینه درگیری و آشوب میان شاهزادگان و اطرافیان سلطان ناصر فرج فراهم گشت. از مهم ترین شورش ها، شورش امیر تنم در ۸۰۲ هـ در دمشق بود. که موجب شد تا سلطان برای سرکوب او در راس نیروهای خود از قاهره به شام برود و تنم و شماری از همدستانش در این نبرد کشته شدند (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۱۸۰/۱۲-۱۹۰). امیر قانی بای علائی ظاهری، یکی دیگر از امیران مملوکی بود که بر ضد سلطان فرج شوریده بود. سلطان از او خواست تا نیابه غزه را بپذیرد، اما او امتناع کرد. سلطان ناصر فرج او را به امیر آقبای حاجب سپرد. پس او را به خانه اش برد و تا آخر روز با او گفتگو کرد. سلطان ناصر با امیران جمع شدند و با هم مشورت کردند و تصمیم بر آن شد که وی در قدرت و موقعیتش بماند (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۱۲/ ۲۱۷-۲۱۸).

این آشفتگی ها منجر به نگرانی دولت از روبه رو شدن با تیمور لنگ شد. به هر روی خردسالی و ناتوانی سلطان ناصر فرج و بی ثباتی دولت مملوکی در افزایش انگیزه تیمور برای یورش به شام بی تاثیر نبود.

### آخرین هشدارهای تیمور

با همه این علل و عوامل تیمور بار دیگر کوشید تا اختلافات با ممالیک را با مکاتبه و مذاکره حل کند. از این روی در آخرین فرصت، پیش از یورش به شام در ۸۰۳ هـ از مَلَطِیَه، در آناتولی،

۱۵. مصر در فاصله سال های ۷۹۶ تا ۸۰۸ هـ. چندین وبا و قحطی را تجربه کرد (نک. قاسم، ۱۳۹۶: ۳۳۴-۳۳۵).

نامه‌ای به سلطان فرج نوشت و ضمن یادآوری کردارهای ناپسند پدرش تصریح کرد به شرط آن‌که ممالیک اطلاعات را آزاد کنند و نزد او بفرستند از قصد لشکرکشی به شام منصرف خواهد شد و حتی «از گناه ایلچی کشتن» هم در خواهد گذشت و به شام حمله نخواهد کرد (شامی، ۱۳۶۳: ۲۲۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۰۴/۲؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۴۱/۲-۱۰۴۲-۱۰۴۲؛ نیز نک. ابن قاضی شهبه، ۱۴۸/۴). چون فرستاده تیمور به حلب رسید او را بازداشتند و نامه را به مصر نزد سلطان فرج فرستادند. فرج نه تنها اطلاعات را نفرستاد، بلکه فرمان داد: «ایلچیان را مقید ساخته در قلعه حبس کردند» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۴۲/۲؛ شامی، ۱۳۶۳: ۲۲۲). برادر بروج بدبینانه این نامه را «کوششی برای خام کردن شامیان» می‌داند (برادر بروج، ۱۳۹۹: ۲۶۷)، اما فرض خوشبینانه این می‌تواند باشد که خواسته تیمور از فرج کاملاً روشن بود و با عنایت به آن‌که سران سپاه تیموری هم در این زمان تمایلی به یورش به قلمرو ممالیک نداشتند (شامی، ۱۳۶۳: ۲۲۲)، بسیار محتمل بود که در صورت آزادی اطلاعات تیمور از هجوم به شام درگذرد. به هر حال این راهبرد نه صلح و نه جنگ سلاطین مملوک کاسه صبر تیمور را لبریز ساخت و به‌رغم توصیه «وزرای نامدار» (شامی، ۱۳۶۳: ۲۲۲)<sup>۱۶</sup> فرمان یورش به شام را صادر کرد.

تیمور وقتی از ارسال نامه به سلطان مملوکی به نتیجه‌ای نرسید، دست به مکاتبه با دیگر سران و بزرگان ممالیک در شام زد. از بَهَسَنّا، در آناتولی، به سودون، نایب السلطنه شام و دیگر شیوخ، قضات و سردارانی که در حلب گرد آمده بودند، نامه‌ای فرستاد و خواستار تسلیم آن‌ها شد. در این نامه افزون بر یادآوری کردارهای ناپسند ممالیک در گذشته، ضمن «سخنان تهدیدآمیز و عبارات هراس‌انگیز» بر شایستگی‌های خود تأکید کرد و خویش را «برگزیده خلیفه دوران و پیشوای زمان» معرفی کرد (ابن عربشاه، ۲۵۳۶: ۱۲۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۴: ۱۳۳/۲). این نامه و این تهدیدها نیز تأثیری نداشت و امیران مملوکی نه تنها تسلیم نشدند، بلکه به شیوه مألوف خود این فرستاده تیمور را هم به قتل رساندند (مقریزی، ۱۹۷۱:

۱۶. وی به نام این وزیران اشاره نکرده است.

۱۰۳۱/۳؛ ابن عربشاه، ۲۵۳۶: ۱۲۵؛ برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۶۷).

وقتی نامه‌نگاری‌ها و تهدیدهای تیمور مؤثر واقع نشد، رویارویی و جنگ گزیرناپذیر گردید. یورش تیمورلنگ به شام نزدیک به پنج ماه به درازا کشید (نهم ربیع الاول تا پنجم شعبان ۸۰۳هـ). در این یورش سپاه تیمور چندین بار سپاه مملوکی را درهم شکست و بر شهرهای شمالی شام چیره گردید. پرداختن به این جنگ‌ها و پیامدهای آن موضوعی است مهم و در خور پژوهشی مستقل و مقاله‌ای دیگر.

### نتیجه

برآمدن تیمور و گسترش قلمرو او در ایران، عراق و آناتولی (آسیای صغیر) توازن قدرت سیاسی را در شرق اسلامی دگرگون ساخت. قاعدتاً گزینه بعدی او یورش به نواحی غرب به‌ویژه سرزمین شام بود؛ اما به نظر می‌رسد در سیاست‌های توسعه طلبانه و ایدئولوژی تسخیر تیمور یورش به قلمرو ممالیک، شام و مصر، در اولویت نبود، چرا که این دو سرزمین خارج از جهان مغولی بودند. تیمور بارها کوشید با مکاتبات و مذاکرات دیپلماتیک با ممالیک رابطه‌ای مسالمت‌آمیز برقرار کند. اما برعکس ممالیک برجی در مواجهه با تیمور سیاست نه صلح و نه جنگ را در پیش گرفتند. در حالی که تیمور، آن‌گونه که در مکاتبات چندباره‌اش بازتاب یافته، در پی برقراری رابطه سیاسی و اقتصادی و حداکثر پذیرش دست‌نشانده‌گی از سوی ممالیک بود، نه جنگ و کشورگشایی. نیت و خواست تیمور هر چه بود، اما واکنش ممالیک به پیشنهادهای او، دور از تدبیر و آداب دیپلماتیک بود تا آن‌جا که نه تنها ایلچیان تیمور را کشتند، بلکه بارها درخواست تیمور برای آزادی یکی از سرداران‌اش را رد کردند. افزون بر این به اتکا و مغرور به استقرار خلفای دست‌نشانده عباسی در قاهره علناً به تحقیر موضع دینی تیمور می‌پرداختند. این علت‌ها و مرگ سلطان برقوق با تجربه و نسبتاً مقتدر و اختلافات داخلی و ضعف حکومت مرکزی در زمان جانشین نالایق او، ناصر فرج، عزم تیمور را برای حمله به شام جزم کرد.



## کتابنامه

- ابن تغری بردی، ابوالمحاسن (۱۴۱۳). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة. به کوشش محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین (۱۹۹۴). انباء الغمر بأبناء العمر. به کوشش حسن حبشی، قاهره: لجنة احیاء التراث الاسلامی.
- ابن شحنة، محب‌الدین ابوالولید محمد بن محمد (۱۴۱۷). روض المناظر فی اخبار الاوائل و الاواخر، به کوشش سید محمد مهتبی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن صصری، محمد بن محمد بن احمد (۱۴۳۵). الدرّة المضيئة فی الدولة الظاهرية. به کوشش عارف احمد عبدالغنی، دمشق، دارسعدالدین و دارکنان.
- ابن عربشاه، شهاب‌الدین ابوالعباس احمد (۲۵۳۶). زندگانی شگفت‌آور تیمور. ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ش.
- ابن فرات، ناصرالدین محمد بن عبدالرحیم مصری (۱۹۳۶). تاریخ ابن الفرات. ج ۹، به کوشش قسطنطین زریق، بیروت: الجامعة الامریکیة فی بیروت.
- ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد (۱۹۷۷). تاریخ ابن قاضی شهبه. به کوشش عدنان درویش، دمشق: المعهد العلمی الفرنسي للدراسات العربیة.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱). سلسله‌های اسلامی جدید. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات باز
- برادبریج، آن. اف. (۱۳۹۹). پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی-مغولی (چالش مشروعیت سیاسی-مذهبی میان فرمانرویان ایران با ممالیک مصر: از ایلخانان تا تیمور). ترجمه جواد عباسی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف الله (۱۳۸۰). زبدة التواریخ، به کوشش سید کمال حاج سید جوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رفیعی، امیر تیمور (۱۳۹۰). ظهور تیمور و فتح سراسر ایران. قم: ابتکار دانش.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی. به کوشش پناهی سمنانی، تهران: سازمان نشر کتاب انتشارات بامداد.

- شبارو، عصام محمد (۱۳۸۰). دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام. ترجمه شهلا بختیاری، قم: پژوهشکده [پژوهشگاه] حوزه و دانشگاه.
- شریده، ایمن ابراهیم (۱۳۸۴). روابط سیاسی ایران عهد تیموریان با مصر و شامات عهد ممالیک. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- عباس، احسان (۱۹۹۳). مصر و بلاد الشام فی العهد الممالیک، بیروت: دارصادر
- قاسم، قاسم عبده (۱۳۹۶). تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره پادشاهان مملوکی. ترجمه بهزاد مفاخری، تهران: سروش.
- القاضی، الاء جادالله نهبان الشاهین (۲۰۱۶). حملة تیمورلنک علی بلاد الشام ۸۰۳ھ/ ۱۴۰۱م. پایان- نامه کارشناسی ارشد. جامعه بیرزیت.
- قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۸۷). صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء. به کوشش محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة
- گروسه، رنه، امپراطوری صحرائوردان (۱۳۷۹). ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). نزهة القلوب. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۹۷۰-۱۹۷۱) السلوک لمعرفة دول الملوک، به کوشش محمد مصطفی زیاده، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومية.
- منز، بئاتریس (۱۳۸۴). «برآمدن تیمور». تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. اصفهان و تهران: دانشگاه اصفهان و سمت.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۵۶). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ویه، گاستون (۱۳۷۸). «برقوق». دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۷). ظفرنامه. به کوشش سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوابی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

Bernardini, Michele (2019). *Nizām al-Dīn Shāmī's Description of the Syrian Campaign of Timūr. Mamluk Cairo, a Crossroads for Embassies: Studies on Diplomacy and Diplomatics*, edited by

- Frédéric Bauden, Malika Dekkiche, Liden: Brill.
- Fischel, Walter J. (1956). A New Latin Source on Tamerlane's Conquest of Damascus (1400/1401): (B. de Mignanelli's "VitaTamerlani" 1416). *Oriens*, 9(2), 201-232.
- Manz, Beatrice Forbes (1988). "Tamerlane and the symbolism of sovereignty". *Iranian Studies*, 21(1-2), 105-122.